

غزل شماره ۲۵۸

هزار شکر که دیدم به کامِ خویش باز
ز رویِ صدق و صفا کشته بادلم و مساز

رَوندگانِ طریقت ره بلا سپرند
رفیقِ عشق چه غم دارد از شب و فراز

غمِ حبیبِ نهان به ز کفّت و گویِ رقیب
که نیست سینه اربابِ کینه، محرمِ راز

اگر چه حُسن تو از عشقِ غیر مُستقیمت
من آن نیم که از این عشقِ بازی آیم باز

چه گویمت که ز سوزِ درون چه می بینم
ز اشکِ پُرسِ محایت که من نیم نماز

چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیزت
که کرد ز کسِ مستش سیه به سرمه نماز

بدین سپاس که مجلسِ مُنور است به دوست
گرت چو شمعِ جهانی رسد سوز و بساز

عرض کرشمه حُسن است ورنه حاجت نیست
جمالِ دولتِ محمود را به زلفِ ایاز

غزل سُرایی ناهید صرفه ای نبرد
در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

تفسیر فال

در هر حال، بر خود واجب است که خداوند را شاکر باشی، حتی زمانی که بلا و مشکلات بر تو نازل می‌شود و ممکن است از فراز و نشیب‌های زندگی خسته و ناامید شده باشی. در این مواقع، باید به یاد داشته باشی که غم و اشک هیچ گاه نمی‌توانند راه‌حل مناسبی برای دشواری‌ها باشند. با خودت کنار بیا و به جای تسلیم شدن در برابر ناامیدی، بر مشکلات فایق آی. سرنوشت تو حوادث متعددی را برایت رقم زده که هر یک از آنها می‌تواند

فرصتی باشد برای رشد و پیشرفت. بنابراین مرد عمل باش؛ یعنی فردی فعال و مصمم که با عزمی راسخ در برابر چالش‌ها ایستادگی کند. تنها با این رویکرد است که می‌توانی به موفقیت رسیده و دولت لازم را کسب کنی، زیرا سختی‌ها معمولاً مقدمه‌ای برای دستیابی به دستاوردهای بزرگ هستند.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا